

علی اصغر سید یعقوبی \*

### تحلیل مفهوم "حادثه ادبی" در فرانسه

به هنگام طرح سئوالاتی مانند : تراژدی چیست ؟ مکتب ادبی کدام است ؟ نوع ادبی یعنی چه ؟ و مواردی از این قبیل ، نباید تنها شماری از مشخصه های هر مقوله را برشمرد ، بلکه باید همه عناصر پاسخ را در اطراف مسئله و مشکلی که مفهوم مورد بحث برمی انگیزد سازمان داد.

درباره حادثه ادبی نیز موضوع به همین منوال است. مسئله به این صورت مطرح نیست که می خواهیم تعدادی از عوامل و مشخصات حادثه های ادبی مختلف را کشف و بیان کنیم ، بلکه باید توجه کنیم که این تصور ما از حادثه ادبی با مفهوم کاربردی تاریخ ادبیات مخلوط و مشتبه نگردد. در نتیجه ، کار اساسی عبارت از پسردها راه ابهامات و تناقضاتی است که تصور ذهنی ما برمی انگیزد و از همین راه پی خواهیم برد که حادثه ادبی نگرشی به زمان حال و نگرشی دیگر به آینده دارد؛ پس مسئله به این صورت درمی آید که آیا حادثه ادبی

موجبات گسیختگی از گذشته را فراهم می‌سازد یا اینکه به تداوم آن می‌انجامد؟ آیا حادثه ادبی توجه به شاهکارهای ادبی دارد یا اینکه هرکار که بیانگر تحقیقات یک نسل باشد مطمح نظر آنست؟ بنا براین به جای شمردن آثار، طرح موضوع برمدار نقد یک تصور ذهنی و تعیین حدود و مزایای آنست.

تاریخ ادبیات همه آثار گذشته را در یک تراز قرار نمی‌دهد؛ نه تنها برخی از آنها از موقعیت بهتری برخوردار می‌باشند، بلکه بعضی وقایع نیز که الزاما "به صورت کتاب درنیا مده‌اند و لسی بطور کلی درزمینه ادبیات می‌باشند، در تحول ادبی عصر خود نقش موثر و مهمی بازی می‌کنند: \* مثلا "تأسیس فرهنگستان فرانسه" <sup>۱</sup> (۱۶۳۵)، نخستین نمایش لوسید <sup>۲</sup> (۱۶۳۶)، آغاز سلطنت لوئی چهاردهم <sup>۳</sup> (۱۶۶۱)، مبارزه‌های ادبی طرح شده در مجموعه فلسفی - ادبی - سیاسی لوگلوب <sup>۴</sup> (۱۸۲۴)، پیشگفتار کرومول <sup>۵</sup> (۱۸۲۷)، گشایش مجمع ادباء در خیابان نتردام دشان <sup>۶</sup> (۱۸۲۷)، جنگ ارنانی <sup>۷</sup> (۱۸۳۰). همه اینها حادثه‌های ادبی به حساب می‌آیند و برای نشان دادن تحول یک نوع ادبی یا تابلوئی از ادبیات یک دوره به کار می‌روند. مسلم است که حادثه ادبی به مثابه یک قرارداد نمایشی نیست، چرا که در حیات ادبی هر ملتی گهگاه از این کارهای معنی دار و هشدار دهنده پیدامی‌شود که در زبان عامه مردم به یک حادثه تعبیر می‌شود. اما آیا نظراین مردم را آیندگان خواهند پذیرفت؟ حقیقت امر در این است که باید برای داوری درباره بازتابهای آنها به انتظار

\* Philippe Van tieghan petite histoire des grandes doctrines litteraires en France, p.295

1- Academie fransaise

2- Le cid

3- Louis XIV

4- Le Globe

5- Preface de Cromwell

6- Cenacle de la rue

7- Hernani

Notre-Dame-des-champs

نشست ولی باید توجه داشت که واکنش آنها الزاما "ربطی به ارزش ذاتی حادثه ادبی ندارد بلکه به همکاری موقعیت هایی وابسته است که خود آنها نیز زمینه ساز تحلیلها و تفسیرهای نوینی می گردند. در همین جا است که بالضروره حدود تصور خودمان را از حادثه ادبی که به شدت با تاریخ در ارتباط است باید ترسیم نمائیم :

#### ۱- حادثه ادبی باهدف گسستگی :

حادثه ادبی همیشه نقش غافلگیرکننده دارد و این نقش از عهدی، یک شاهکار ادبی بر نمی آید. به عنوان مثال استاندال<sup>۱</sup> یک حادثه، ادبی تلقی نمی شود برای اینکه تأثیر او در ادبیات معاصر خویش به کندی و به دشواری صورت می گیرد. همین طور است وضع سن - سیمون<sup>۲</sup> برای اینکه (خاطرات)<sup>۳</sup> او در زمان حیاتش ناشناخته ماند و موجب فروریزی چیزی در عصر خویش نگردید.

حادثه ادبی همواره کم و بیش با جنجال روبرو است، جنجالی که دورو دارد: یابه شدت نویسنده و متفکری را تحسین می کند و یا اینکه برعکس با فریادی کوبنده تنفر و خشم خود را نسبت به او ابـــراز می دارد.<sup>۴</sup> بنابراین نویسنده غالبا "درگیر گرفتاریها و مواجهه با مخالفت دیگران است :

بیهوده در برابر "لوسید" وزیر جبهه گیری می کند

تمام پاریس به "شیمن" به چشم "رودریق" می نگرد<sup>۵</sup>

1- Stendhal

2- Saint-Simon

3- Memoires

4- A. Camus, l'homme

revolte , p.355

5- " En vain contre le cid un ministre se ligue,  
Tout Paris pour chimene a les yeux de Rodrigue.

به (مادام بودری)<sup>۱</sup> اثر فلوبر<sup>۲</sup> و به (گل‌های شر)<sup>۳</sup> اثر بودلر<sup>۴</sup> بیندیشیم. جوانی آن دو در آثارشان منعکس است اما بورژوازی علیه آنها توطئه چینی می‌کند. این وضع هیجان انگیز و درعین حال درخشان و باشکوه ضروری است وگرنه از حادثه ادبی خبری نخواهد بود چراکه درغیراین صورت می‌شود آنرا به تأثیر و نفوذ تدریجی تعبیر کرد. برگسون<sup>۵</sup> در زمان خویش یک حادثه ادبی بود برای اینکه تعلیمات او موجب آن شد که عده بسیار زیادی به (کلژ دفرانس)<sup>۶</sup> روی آورند. اما وضع اسپینوزا<sup>۷</sup> چنین نیست با اینکه پرچم اندیشه کلاسیک را بردوش می‌کشید؛ برای اینکه نفوذ او در انظار جهان حالست غافلگیرکننده نداشت و به تدریج خود را به جامعه تحمیل نمود.

حادثه ادبی همیشه از موضع نقد طرفداری می‌کند.<sup>۸</sup> به عبارت بهتر، حادثه ادبی، جنجالی بدون فردانیست<sup>۹</sup> بلکه تعدادی اصول انتقادی و زیبایی شناختی در اختیار دارد که باتوسل به آنها مسیر ادبیات را تغییر می‌دهد. این حالت وقتی که در شکل بیانیه‌ای متبلور می‌گردد، چهره واقعی خود را به خوبی نشان می‌دهد. مثلاً "دفاع از زبان فرانسه و ترویج آن" (به سال ۱۵۴۹ یا (پیشگفتار کرومول) به سال ۱۸۲۷ و نظایر آنها. اما این وضع در باره آثاری که به ظاهر متضمن نظریاتی نیستند نیز صدق می‌کند. در هر صورت این گونه آثار باید برای مردم این امکان را فراهم سازند که بتوانند از آنها

1- Madame Bovary

2- Flaubert

3- Les Fleurs du Mal

4- Baudelaire

5- Bergson

College de France

7- Spinoza

8- Des Granges, Morceaux

choisis, pp.115-116. (preface des Memoires)

9- Paul Bourget, Nouvelles pages des critique et de doctrine, p.78.

دیدگاه‌های انتقادی تازه و ثمربخشی در زمینه زیبایی شناختی به دست آورند. مثلاً " ( گل های شرّ ) اثر بودلر به صورت مجموعۀ—های از نظریه‌های انتقادی نیست اما یک نوع زیبایی شناسی جدیدی را نشان می‌دهد که موجب آن می‌شود که مردم یعنی توده کتابخوان ریزیبی— به دیده، یک حادثه ادبی به آن بنگرند. پس معیار سنجش یک جریسان فکری به صورت یک حادثه ادبی در این است که مردم تصور کنند چیزی دارد عوض می‌شود و برنامه تازه‌ای در شرف تکوین است.

نکته دیگر آنست که حادثه ادبی ملازمه با یک موضع گیری انتقادی دارد که باید با تبلیغات ارزش آن به نظر عامه جماعت کتابخوان برسد و به همین علت است که حادثه ادبی همیشه یک اثر یا عملی کسه از دیدگاه ادبی مهمترین باشند، نیست بلکه اثری است که تبلیغاتی سنجیده آنرا ماهرانه به ثمر می‌نشانند. البته منظور این نیست که این تبلیغات را تا سطح مبتذل یک کار تجاری تنزل بدهند اما باید پذیرفت که حادثه ادبی همیشه از یک اثر اصیل نشئت نمی‌گیرد. " پیشگفتار کرومول " انباشته از عقاید و افکاری است که هوگو<sup>۱</sup> از اشگل<sup>۲</sup> و استاندال برگرفته است و به نظر محققان، این پیشگفتار نه تنها از افکار معاصر و رایج پیشی نگرفته است بلکه ابداعات و نوآوریهای آن جای تأمل دارد ولی با این حال شیوه باشکوهی را در پیش گرفته است که در یک میدان پر جنجال و هیاهو همان نظریه‌هایی را که استاندال محافظه کارانه بیان می‌کرد بی‌محابا و به طور مضمسن و آهنگین از نو مطرح می‌کند.<sup>۳</sup> همین هوگو از اثر خویش ( ارنانی ) یک حادثه ادبی می‌آفریند در صورتی که وینیی<sup>۴</sup> که کمتر با مسائل و شیوه‌های تبلیغاتی آشنا بود نتوانست

1- Hugo

2- Schlegel

3- Francisque Sarcey, quarante ans de Théâtre, tome VII, p.314.

4- Vigny

درباره اثر جالب خود (اسب ابرش ونیز)<sup>۱</sup> چنین موفقیتی را به دست آورد. اگر شاهکارهایی از نظر مردم دورمی ماند نمی شود درباره آنها به تعبیر حوادث ادبی ناشناخته و مجهول القدر پرداخت. غالب این آثار مدیون صحنه های نمایش هستند زیرا که از همین راه می توانند به شکوه و عظمت زودرس دسترسی داشته باشند. مثلاً "آثاری از قبیل (کلئوپاتراسیر)<sup>۲</sup> اثر ژودل<sup>۳</sup> در سال ۱۵۵۲ و (لوسید) در سال ۱۶۳۶ و (آندروماک)<sup>۴</sup> در سال ۱۶۶۷، (ازدواج فیگارو)<sup>۵</sup> و (ارنانی) در سال ۱۸۳۰ و (بورگراوها)<sup>۶</sup> در سال ۱۸۴۳، (کلاغ های بک)<sup>۷</sup> در سال ۱۸۸۲ و .... ناگفته نماند که شهرت یک اثر شرط لازم و کافی و عامل منحصر به فرد در حادثه آفرینی در عرصه ادبیات نیست.

## ۲- حادثه ادبی باهدف تناوم:

حوادث ادبی کاذب فراوان دیده می شود یعنی حوادثی که نسل آینده آنها را به آن صورت و سیما قبول ندارد. (حکومت پولداران)<sup>۸</sup> اثر سر توما کورنی<sup>۹</sup> در سال ۱۶۵۶ هشتادوشش بار روی صحنه نمایش آمد، (سروده ها)<sup>۱۰</sup> اثر برانژه<sup>۱۱</sup> به منزله ظهور نوع ادبی تازه یعنی یک نوع ادبی مردمی و ملی به حساب آمد، مراشی (زنان بیسنی)<sup>۱۲</sup> اثر کازیمیر دلایونی<sup>۱۳</sup> در ستاژان اندازه توفیق برخوردار شدند که دو سال دیگر (تأملات)<sup>۱۴</sup> اثر لامارتین<sup>۱۵</sup>

1-More de Venise

2-La cleopatre captive

3-Jodelle

4-Andramaque

5-Le Mariage de figaro

6-Les Burgraves

7-Les Corbeaux de becque

8-Le Timocrate

9-Thomas Xorneille

10-Chansons

11-Beranger

12-Les Messeniennes

13-Casimir Delavigne

14-Meditations

15-Lamartine

بدان دست یافت ولی نسل بعد از آن درباره همه این آثار تصمیم دیگری گرفت. پس یک حادثه ادبی واقعی را باید در یک جریان فکری متحول قرارداد تا بتواند به شرط احراز شرایط لازم به توفیق قاطع برسد. به عبارت دیگر حادثه ادبی همانطور که گسستگی می‌تواند با آنچه که در سابق بود پیدا کند می‌تواند تداوم آن نیز باشد.

### ۳- حادثه ادبی در منزلت پاسخگوئی به یک پرسش عمومی:

حادثه ادبی بیشتر پس از یک دوران خمودوبی‌حالی روی می‌دهد و احساسی نوگرا که حاصل این وضع ناهنجار است اکثراً "به جای گسستن از گذشته به بارور کردن آن همت می‌گمارد. مثلاً در پایان سده پانزدهم، درست یا نادرست چنین تصور می‌شد که تغزل قرون وسطایی از مرق افتاده است؛ در نتیجه، اثر (دفاع از زبان فرانسه و ترویج آن) در شکل یک حادثه ادبی تجلی می‌کند زیرا که در واقع به مثابه پاسخی است که به توقعات و انتظارات مردم که تشنه نوسازی و تحول بودند، داده می‌شود. همین طور در آغاز سده نوزدهم تراژدی نئوکلاسیک از حرکت و رونق بازمی‌ماند و پیکره این نوع ادبی از خون تهی می‌شود. در همین اوان (پیشگفار کرومول) برای پاسخگوئی به این سؤال و خواهش عمومی به صادر می‌آید و چنین بانگ می‌زند: "بالاخره تأثر به چه وضعی خواهد افتاد".<sup>۱</sup> حادثه ادبی در واقع به آرزوهای نسلی جامعه عمل می‌پوشاند که هنوز هنرمندی را برای بیان این آرزوها پیدا نکرده است. (تأملات فلسفی) لامارتین در سال ۱۸۲۰ و (گلپای‌شر) بودلر در ۱۸۵۷ نسل جوانانی را که هنوز صدایشان در عرصه ادبیات ظنیسین نینداخته بود، آزاد می‌سازد. در این مورد باید پذیرفت که عاملیت تصادف مساعد نیز نقشی به سزایفاء می‌نماید و به قول ژید آثاری این

حادثه ادبی را به وجود می آورند که زیبایی های متجلی در آنها به یک مسأله اضطراب آوری پاسخ می دهند. پس در مجموع اینطور می توان گفت که حادثه ادبی به همان اندازه که در اثر جنجال و هیاهو پدید می شود نتیجه، یک انتظار نیز هست ( بهانه های تازه ، ص ۲۱۵ )<sup>۱</sup>

#### ۴- حادثه ادبی باید اشاعه پیدا کند:

حادثه ادبی اگر در یک جو آماده ، درجوی که اورا می خواند بیفتد مانند تویی که به دیواری پرت می شود جست و خیز نمی کند بلکه مانند مایعی است که از اسفنج می تراود. بنا بر این تنها به ایجاد شوک ( شوکی که لازم است ) بسنده نمی کند بلکه پخش می شود، شیوع می یابد و صدای آن نسلی را به سوی خویش می کشاند. مثلاً " گل های شر " پس از ایجاد جنجال که همگان از آن اطلاع دارند چهره، واقعی خود را به آرامی می نماید: نخست در شکل بیانیه رمانتیک ها و شاعران پاراناس<sup>۲</sup> برای معاصران ، سپس نگرانی های روح تازه را تدریجاً " مطرح می سازد، هر چه این پیام بیشتر شیوع می یابد راز حقیقی خود را که در هاله ای از ظرایف متافیزیکی فرورفته است آشکارتر می گرداند. در ———— " لوسید " نیز چنین بوده است. یعنی در وهله اول شاعران و نویسندگان و متفکران معاصر آن رایج اثر حماسی درخشان تلقی کردند ولی کم کم به زیبایی های دراماتیک آن پی بردند و به ریزه کاری های نظام فکری کورنی اندیشیدند.

#### ۵- حادثه ادبی به عنوان نقطه شروع :

حادثه ادبی مطمئن و معتبر به صورت ستاد عملیات فکری عمل می کند و به همین ملاحظه است که می گویند آیندگان یعنی تاریخ ادبیات

1- Nouveaux prétextes

2- Parnasse



باید بر آن صحّه بگذارد. ولی این بدان معنی نیست که حادثه ادبی باید منشاء یک مکتب تازه باشد یا حتی تأثیر زیادی داشته باشد. به عنوان مثال (سروده‌ها) ی برانژه مقلد پیدا نکرد و هیچ راه تازه‌ای را نگشود در صورتی که (گل‌های شر) منبع الهام برای چند نسل از شاعران گردید.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا تصور ذهنی از مفهوم حادثه ادبی کاملاً روشن است؟ و آیا می‌توان بدون هیچ قید و شرطی یک اثر را به یک حادثه ادبی متمم کرد؟ در مقام پاسخگویی به این نوع پرسشها چنین می‌شود گفت که تا اینجا ما نشان دادیم که چگونه زمانهای حال و آینده به منظور رسیدن به یک تأیید لازم و مشترک، همدیگر را تکمیل می‌کنند. اما مواردی نیز هست که این دو مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. غالباً اتفاق افتاده است که نویسندگان یک دوره، نسل گذشته را به خاطر اشتباهات و فقدان تمیز و تشخیص مذمت کرده‌اند. در نظر تن، استاندال یک حادثه بزرگ ادبی در زمینه رمان رمانتیک است. همچنین از دیدگاه تحلیلگران تاریخ ادبیات معاصر رمبو و مالارمه<sup>۲</sup> به صورت حوادث ادبی بزرگ سمبولیست درمی‌آیند در صورتی که در گذشته ورلن از محبوبیت بیشتری برخوردار بود و این مسئله به خاطر این نیست که اکنون درجه بندی‌های مجدد ارزشهای آثار مطرح است بلکه مسئله به این شکل بررسی می‌شود که اهمیت این سه شاعر را در نوآوری‌هایی که جنبش سمبولیسم می‌آورد از نو بررسی نمائیم. به عبارت دیگر منظور این نیست که ورلن یک شاعر بد است و مالارمه و رمبو برعکس شاعران خوب هستند بلکه می‌خواهیم بدانیم که کدامیک از این سه شاعر بزرگ راههای تازه‌ای را بیشتر گشوده و به نیاز تجدید و نوسازی شعز که در سالهای ۱۸۸۵ - ۱۸۷۰ احساس می‌شد

1- Rimbaud

2- Mallarme

پاسخ مناسب داده است. اگر از این زاویه به مسئله بنگریم اثرورلن را کمتر از آثار مالارمه و رمبو شایسته اتصاف به یک حادثه ادبی بودن می‌یابیم. مواردی نیز هست که آیندگان از یک اثر گذشته حادثه ادبی می‌آفرینند. مثلاً "شعر سنت - بو" <sup>۱</sup> که زمان درازی ناشناخته مانده بود و برای معاصرانش جنبه حادثه ادبی به خود نگرفته بود امروزه به عنوان یک حادثه ادبی پذیرفته شده است برای اینکه در لابلای اشعار او ترنمای عرفانی با شکوه و معنی داری که کاشف از عروج ملکوتی انسانهاست و مایه‌های رنگینی از درون گرائی و عشق به معنویات مشام هر خواننده ریزبین و زیباشناس را معطر می‌گرداند فراوان یافته می‌شود. در مورد لوترآمون <sup>۲</sup> نیز همین طور است؛ برای اینکه او هم در عصر خویش گمنام زیست اما در بحبوحه نضج سوررئالیسم ورد زبانه‌گردید.

نکته دیگر که باید روشن شود عبارت از این است که آیا حادثه ادبی همیشه به صورت یک شاهکار ادبی درمی‌آید؟ قدر مسلم آن است که اگر شهادت داشته باشیم باید بگوئیم که حادثه ادبی همیشه به یک شاهکار اطلاق نمی‌شود و هر شاهکار هم همیشه به صورت یک حادثه ادبی در نمی‌آید. ( نبوغ مسیحیت) <sup>۳</sup> که امروز کسی آنرا نمی‌خواند دارای همه شرایط لازم برای حادثه ادبی شدن هست در صورتی که آثار نروال <sup>۴</sup> نمی‌توانند داعیه رسیدن به چنین جایگاهی را داشته باشند. اصولاً صحبت در مورد حادثه ادبی تلازم با اعمال نظر انتقادی نیست بلکه بیشتر داوری به اعتبار تاریخ در آن مطرح است. به ملاحظه دیگر آثاری که حوادث ادبی را به وجود آورده‌اند غالباً "از تعین و تبلسور چشمگیری برخوردار می‌باشند یعنی همواره جلوی سن را اشغال می‌کنند

1- Sainte - Beuve

2- Lautreamont

3- Le Génie du christianisme

4- Nerval

وبه قول تیبوده<sup>۱</sup> موقعیت ممتازی دارند در صورتی که آثار دیگر علی‌رغم حضور موثر در اذهان کمتر مورد توجه خوانندگان قرار می‌گیرند. برای تجسم این امر موقعیت بالزاک را با حضور استاندال و موقعیت هوگو را با حضور بودلر و همین‌طور موقعیت گوتیه<sup>۲</sup> را با حضور نروال مقایسه کنید.

بنابراین حادثه ادبی از یک مسئله عمومی تر می‌گیرد یعنی از ابهام و تردیدی که توسل به یکی از دو داوری تاریخی یا داوری انتقادی برمی‌خیزد در داوری درباره یک اثر با توجه به اهمیت آن به لحاظ حادثه ادبی نشئت یافته از این اندیشه علمگرا است که برپایه آن بزرگترین اثر آنرا می‌داند که عصر خویش را بهتر از دیگر کتابها نشان دهد و این درست همان نظریه ساده شده تن است. اشتباه در این است که بزرگترین حوادث ادبی را همتراز با بزرگترین آثار قرار می‌دهیم بدون اینکه توجه داشته باشیم که گزینش یک روش در مورد همه آنها مناسب نیست برای اینکه تحسینی که به ملاحظات تاریخی ایسراز می‌شود شایسته حوادث بزرگ ادبی است در صورتی که تحسین از دیدگاه نقد و بررسی درخور شاهکارها است. دیوان اشعار تئوفیل گوتیه<sup>۳</sup> (میناکاریها و کنده‌کاریها) که در ۱۸۵۲ انتشار یافت حادثه ادبی بزرگی است برای اینکه در این اثر بسیار زیبا می‌توان آرمان زیبایی‌شناسی و هنر تجسمی را در یک جریان ادبی و مکتبی که رمانتیسیم را به پاریس می‌پیوندد به خوبی مطالعه کرد.

به‌طور کلی حادثه ادبی موضوع جالب و مفیدی است اما با مشکلات تاریخ ادبیات گره می‌خورد. جای تردید نیست که تحول تاریخ ادبیات با تاریخ‌های معنی‌دار مشخص می‌شود که همواره با آثار ادبی همخوانی

1- Thibaudet

2- Th. Gautier

3- Emaux et camées

ندارند بلکه گاهی با ابداعاتی که با ادبیات همیاری می‌کنند معنی و مفهوم پیدامی‌کند مانند سالن‌های ادبی، روزنامه و نشریات. آیا ممکن است تاریخ ادبیاتی بدون حوادث ادبی وجود داشته باشد یعنی ادبیاتی که از یک سلسله شاهکارها و گرایش‌های ادبی سازمان یافته شد؟ به طور نظری غیرممکن نیست ولی باید گفت ادبیاتی مانند ادبیات فرانسه که مشحون از لطائف احساس و سرشار از دقایق شیرین احتفالات و همایی‌های مردمی و اجتماعی است مساعد برای ایجاد شکوفایی‌هایی در حد حوادث ادبی است و روح نقاد فرانسویان برای تشخیص سره از ناسره و بر ملا کردن ناخالصی‌ها چنان آماده است که در هر برهه‌ای از زمان آثاری که مشحون از اصول زیبایی شناختی می‌باشند سرانجام به شکل‌گیری حوادث ادبی منتهی می‌شوند. با این حال با افزایش تدریجی طبقات اجتماع با افرادی که کمتر باهم متجانس می‌باشند موضوع حادثه ادبی در عمل کم رنگ می‌گردد.

در پایان طرح این سؤال نیز بی‌مناسبت نیست که آیا اثری یا عملی که برای بعضی‌ها حادثه ادبی تلقی می‌شود می‌تواند برای دیگران نیز چنان باشد؟ - مالارمه که یک حادثه ادبی برای عده‌ای از یاران وفادارش بود برای عده دیگر در منزلت یک رویداد مسخره و مضحک بود ولی در مجموع و با سیر و سلوک در ادب فرانسوی و بررسی آثار و وقایعی که به نضج و شکوفایی فکر و اندیشه به ملاحظه مقتضیات زمان و توقعات و انتظارات توده عظیم کتابخوان کمک کرده است، می‌توان به ضرورت قاطع اعتراف کرد که ادبیات فرانسه تا سده نوزدهم میلادی سرشار از حوادث ادبی بوده است. اما باید گفت که خلط تصویری که ناشی از بررسی‌های تاریخی و لاجرم گروهی است با تصویری مستقل و مجزا از یک شاهکار ادبی که طبیعتاً "انفرادی و شخصی است مخاطره‌انگیز است برای اینکه در نظر بسیاری از اصحاب نظر و در پایان نقد و بررسی تنها شاهکارهای ادبی است که می‌توانند به حوادث ادبی تعبیر و تفسیر گردند.

## BIBLIOGRAPHIE

- DES GRANGES,  
Morceaux choisis, Paris, Librairie A. Hatier, 1946,  
p. 115 - 116 ( Preface des Memoires)
- ALBERT CAMUS,  
L'Homme revolte, Gallimard, 1951, p. 355.
- PHILIPPE VAN TIEGHEM,  
Petite histoire des grandes  
Doctrines litteraires en France, P.U.F., p. 295.
- FRANCISQUE SARCEY,  
Quarante ans de Theatre, Tome VII, Librairie  
des Annales, p. 314.
- PAUL BOURGET,  
Nouvelles pages de critique et de doctrine,  
Plon, p. 78.